افق حوزه
• سال بیست و دوم
• شماره ۷۹۶
• دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳
• ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان
Ofogh-e Hawzah Weekly
• صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
• مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه: رضا رستمی
• سردبیر: رمضانعلی عزیزی • با همکاری هیأت تحریریه
• تلفن: ۳۲۹۰۰۵۳۸ • نمـابر: ۳۲۹۰۱۵۲۳
• صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
• نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
• پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir
• پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir
• کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی • چاپ: صمیم ۶۵۵۸۶۸۰۱ (۰۲۱)

در محضر نور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مَنْ كَانَتْ مِنْكُنَّ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تَجْعَلُ زِينَتَهَا لِغَيْرِ زَوْجِهَا وَ لَا تُبْدِي خِمَارَهَا وَ مِعْصَمَهَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ جَعَلَتْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَقَدْ أَفْسَدَتْ دِينَهَا وَ أَسْخَطَتْ رَبَّهَا عَلَيْهَا.

هر کس از شما زنان ایمان به خدا و روز قیامت دارد، زینتش را برای غیر شوهرش قرار ندهد و آشکار نکند و نشان ندهد روسری و مچ دستش را و هر زنی این کارها را برای غیرشوهرش انجام دهد به تحقیق دینش را فاسد ساخته و پروردگارش را بر خودش غضبناک کرده است.

جامع أحادیث الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۱

سخن بزرگان

شهید مرتضی مطهری رحمه الله علیه

رعایت حجاب علاوه بر آن که از آلودگی فضای جامعه و تهییج و تحریک مداوم افراد جلوگیری کرده و افزون بر آن‌که با دور ساختن افراد جامعه از شهوت‌مداری، تلاش اقتصادی را تقویت می‌کند، زمینه تعالی اخلاقی، انسانی، علمی و هنری و در نتیجه افزایش استواری جوامع را فراهم می‌سازد؛ زیرا بدیهی است که غرق‌شدن در مسائل سکس و هوت جنسی، با هرگونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی، اخلاقی، علمی و هنری منافات دارد و زمینه رشد آن‌ها را از بین می‌برد.

چلچراغ حکمت، دفتر ۳۷، ص ۵۹

جایگاه والای علمی و اخلاقی امام صادق علیه السلام از نگاه اندیشمندان مسلمان

امام صادق علیه السلام از نظر روایت حدیث و فقاهت و افتاء، از موقعیت شامخی نزد اهل سنت برخوردار بوده؛ به‌طوری‌که او را از شیوخ[استاد] مسلّم «ابوحنیفه» و «مالک‌بن انس» و ... شمرده‌اند. کثرت دانش‌اندوزانی که در محفل درسش حاضر شده و یا از آن‌حضرت حدیث نقل می‌کردند، نشان‌دهنده عظمت شخصیت علمی ایشان است؛ به‌طوری‌که در مسجد کوفه نهصد نفر از ایشان حدیث نقل می‌کردند. با وجود آنکه بسیاری از محدثان در عهد بنی‌امیه جرأت نقل حدیث از امام علیه السلام را نداشتند، علمای اسلام از احدی به‌اندازه آن حضرت حدیث نقل نکرده‌اند.

• عظمت علمی امام صادق علیه السلام

درباره شخصیت علمی امام صادق علیه السلام شواهد فراوانی وجود دارد. به نظر شیعه، نصب ایشان به مقام امامت از جانب خداوند متعال بوده و این بدان معناست که آن‌حضرت دارای شرایط لازم برای احراز این منصب بوده است. حضرت در میان اهل سنت، از نظر روایت حدیث و فقاهت و افتاء، از موقعیت شامخی برخوردار بوده؛ به‌طوری‌که ایشان را از شیوخ[استاد] مسلّم «ابوحنیفه» و «مالک‌بن انس» و شمار فراوانی از محدثان بزرگ زمان خود به‌شمار آورده‌اند.

«مالک‌بن انس» از جمله کسانی است که مدتی در محضر امام صادق علیه السلام تلمذ کرده و درباره شخصیت آن‌حضرت چنین می‌گوید: «ولقد کنت آتی جعفربن محمد علیه السلام و کان کثیر المزاح والتبسم، فاذا ذکر عنده النبی صلی الله علیه و آله اخضرّ و اصفرّ و لقد اختلفت الیه زماناً وما کنت أراه الّا علی ثلاث خصال: امّا مصلّیاً واما صائماً واما یقرأ القرآن وما رأیته قطّ یحدّث عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله إلّا علی الطّهارة ولایتکلم فی ما لایعنیه وکان من العلما الزهاد الذین یخشون الله وما رأیته قط الا یخرج الوسادة من تحته ویجعلها تحتی؛[1] مدتی خدمت جعفربن محمد علیهما السلام مشرف می‌شدم. آن حضرت اهل مزاح بود و همواره تبسم ملایمی بر لب‌هایش نقش می‌بست. هنگامی که در محضر او نامی از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برده می‌شد، رنگش به سبزی و سپس به زردی می‌گرایید. در مدتی که به خانه آن‌حضرت رفت و آمد داشتم، او را خارج از سه حال ندیدم؛ یا نماز می‌خواند یا روزه بود و یا به قرائت قرآن اشتغال داشت و هرگز بدون وضو از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل حدیث نمی‌فرمود و سخنی به‌گزاف نمی‌گفت. ایشان از آن دسته از علمای زاهدی بود که ترس از خدا سراسر وجودش را فرا گرفته بود. هرگز به خدمت او شرفیاب نشدم؛ جز اینکه زیراندازش را از زیر پای خود بر می‌داشت و زیر پای من می‌گذاشت».

از «عمربن المقدام» نقل شده که گفت: «كُنْتُ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَلِمْتُ أَنَّهُ مِنْ سُلاَلَةِ النَّبِيِّين؛[2] هنگامی که جعفربن محمد علیهما السلام را می‌دیدم، می‌فهمیدم که او از نسل پیامبران است». «جاحظ» از علمای مشهور قرن سوم درباره آن امام همام علیه السلام چنین می‌گوید: «جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ الَّذی مَلاَءَ الدُّنْيا عِلْمُهُ وَفِقْهُهُ وَيُقال أن أباحنيفة مِنْ تَلاَمِذَتِه وَكَذَلِك سُفْيَانَ الثَّوْرِي وَحَسْبُك بِهِما فِي هَذَا الْبَاب؛[3] جعفربن محمد علیهما السلام کسی بود که علم و فقهش، عالم را فرا گرفته و گفته می‌شود که ابوحنیفه از شاگردان او بود و همچنین سفیان ثوری و تلمذ این دو نزد آن‌حضرت در عظمت علمی او کافی است».

«ابن‌حجر هیتمی» نیز در مقام تمجید از شخصیت علمی امام علیه السلام اشاره به این نکته دارد که افرادی چون «یحیی‌بن سعید»، «ابن‌جریح»، «مالک»، «سفیان ثوری»، «ابوحنیفه» و «شعبه» و «ایوب فقیه» از آن حضرت نقل روایت نموده‌اند.[4] یک نمونه از دانش‌اندوزی «ابوحنیفه» از امام صادق علیه السلام را وزیر آبی در کتابش آورده که حضرت در پاسخ پرسش ابوحنیفه که پرسیده بود: «يَا ابَاعَبْدِاللهِ! مَا أَصْبَرَكَ عَلَى الصَّلَاة»، مطالب مفصلی را بیان فرمودند.[5]

• شخصیت علمی امام صادق علیه السلام از نگاه اندیشمندان

درباره شخصیت امام صادق علیه السلام عبارات زیادی از علما و اندیشمندان نقل شده که استاد اسد حیدر، قسمت معظمی از آنها را در کتاب ارزشمند خود «الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعة» گرد آورده[6] و طبعاً در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست. کثرت دانش‌اندوزانی که در محفل درس امام علیه السلام حاضر می‌شدند و یا از آن‌حضرت حدیث نقل می‌کردند، نشان‌دهنده عظمت شخصیت علمی ایشان می‌باشد. «حسن‌بن علی الوشاء» می‌گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر را دیده که «حدّثنی جعفربن محمد» می‌گفتند.[7] برخی منابع، شمار کسانی را که از آن‌حضرت تلمذ کرده و حدیث شنیده‌اند، حدود چهار هزار نفر یاد کرده‌اند.[8]

«سفیان ثوری» –که در منابع اهل سنت به زهد و علم شهرت دارد– همراه «نصیربن کثیر» نزد امام صادق علیه السلام زانوی ادب زده و از آن‌حضرت بهره علمی و اخلاقی برده است.[9] نصیر با سفیان در موسم حج نزد امام علیه السلام آمد و گفت: «می‌خواهم به حج بروم. چیزی به من تعلیم ده تا به‌وسیله آن نجات پیدا کنم. امام دعایی به آنها تعلیم فرمود.[10] در موارد دیگری نیز، عاجزانه از امام می‌خواست تا برای او حدیثی نقل کند.

در این میان کسانی نیز بودند که با نقل احادیث کاذبی از امام صادق علیه السلام، قصد تضعیف آن‌حضرت را داشتند. «شریک» در این‌باره می‌گوید: «جعفربن محمد، مردی صالح و باتقواست؛ اما افراد جاهلی نزد او رفت و آمد دارند که در بیرون، احادیث جعلی از وی نقل می‌کنند. آنها به‌منظور اندوختن مال و اخاذی از مردم، هر منکری را بر آن حضرت نسبت می‌دهند؛ از آن جمله بیان‌بن سمعان، یکی از غلات معروف است که ادعا دارد، شناخت امام، از نماز و روزه و کلیه واجبات و فرائض شرعی کفایت می‌کند». شریک در پایان سخنانش می‌گوید: «ساحت جعفر علیه السلام از کلیه این اکاذیب پاک و مبرّاست؛ ولی وقتی مردم آنها را می‌شنوند، موقعیت امام در نظر آنها ضعیف می‌شود.[11]

از این موارد که بگذریم، امام در عصر خود، به‌ویژه در نگاه دانشمندان جامعه، از عظمت فراوانی برخوردار است. «ابوزهره» در این زمینه می‌نویسد: «مَا أَجْمَعَ عُلَماءُ الإِسْلامِ عَلى اِخْتِلافِ طَوائِفِهِمْ فِى أَمْرٍ كَما أَجْمَعُوا عَلى فَضْلِ الإِمامِ الصادِقِ وَعِلْمِهِ؛[12] علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب‌هایشان در فردی غیر از امام صادق علیه السلام و علم او اتفاق نظر ندارند». همچنین «شهرستانی» نویسنده کتاب مشهور «ملل و نحل» درباره شخصیت علمی و اخلاقی آن‌حضرت می‌نویسد: «وَهُوَ ذُو عِلْمٍ غَزيرٍ فِي الدِّينِ وَأَدَبٍ كَامِلٍ فِي الْحِكْمَةِ وَزُهْدٍ بَالِغٍ فِي الدُّنْيَا وَوَرَعٍ تَامٍّ عَنِ الشَّهَوَاتِ؛[13] او در امور و مسائل دینی از دانشی بی‌پایان و در حکمت از ادبی کامل و نسبت به امور دنیا و زرق و برق‌های آن، از زهدی نیرومند برخوردار بود و از شهوت‌های نفسانی دوری می‌گزید».

«ابوحنیفه» افزون بر اینکه از امام باقر علیه السلام بهره‌ها برده،[14] از امام صادق علیه السلام حدیث نیز نقل می‌کند؛ چنانکه روایات او از امام صادق علیه السلام در کتاب «الآثار» وی فراوان دیده می شود.[15] او خود درباره امام صادق علیه السلام می‌گفت: «مَا رَأَيْتُ أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرْبْنُ مُحَمَّدٍ وَأنه أَعْلَم الْأُمَّة؛[16] من هرگز فقیه تر از جعفربن محمد علیهما السلام ندیده‌ام، او مسلّم اعلم امّت اسلامی است».

«ابن‌خلکان»، از مورخان مشهور، درباره آن‌حضرت می‌گوید: «أحد الأئمّة الاثنی عشر علی مذهب الامامیة وکان من سادات أهل البیت ولقّب بالصادق لصدق مقالته وفضله أشهر من أن یذکر؛[17] او یکی از امامان دوازده‌گانه امامیه و از بزرگان اهل‌بیت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بود؛ به‌جهت صدق سخنانش به لقب صادق شهرت یافت و فضل او مشهورتر از آن است که نیازمند توضیح باشد». همچنین شیخ مفید رحمه الله درباره آن‌حضرت می‌گوید: «وَلَمْ يَنْقُلِ الْعُلَمَاءُ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مَا نَقَلَ عَنْه؛[18] علمای اسلام از احدی به‌اندازه آن‌حضرت حدیث نقل نکرده‌اند».

«منصور عباسی» که همواره درگیر مبارزه با علویان بود، می‌کوشید تا شخصیت فقهی امام صادق علیه السلام را با مطرح کردن برخی از فقهای اهل سنت، مثل «مالک‌بن انس» کم‌رنگ جلوه دهد. او به مالک می‌گفت: «به خدا! تو عاقل‌ترین مردم هستی ... اگر عمر من باقی بماند، فتاوا و اقوال تو را همانند مصحف نوشته و به تمام آفاق فرستاده و مردم را مجبور به پذیرش آن می‌کنم».[19] این حرکت منصور ناشی از علاقه وی به مالک نبود؛ بلکه بر آن بود تا با برجسته کردن مالک، آتش کینه و حسد خود را نسبت به امام صادق علیه السلام و دیگر علمای مخالف فرو نشاند.

منصور به‌منظور ایراد خدشه به شخصیت علمی و فقهی امام علیه السلام، به هر وسیله‌ای توسل می‌جست؛ چنانکه ابوحنیفه را واداشت تا رو در روی امام ایستاده و با وی به بحث بپردازد، تا در صورت پیروزی ابوحنیفه، امام علیه السلام را در صحنه علم و دانش اسلامی تحقیر کند. ابوحنیفه خود جریان این داستان را چنین نقل کرده است: «منصور به من گفت: مردم توجه عجیبی به جعفربن محمد علیهما السلام پیدا کرده و سیل جمعیت به طرف او سرازیر شده است. تو چند مسأله از مسائل مشکل را آماده کرده و حل آنها را از جعفر بخواه و چون او نتوانست، جواب مسائل تو را بدهد، از چشم مردم خواهد افتاد. من نیز چهل مسأله بسیار پیچیده و مشکل آماده کردم. آنگاه امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه در حیره و در حضور منصور با هم ملاقات می‌کنند. ابوحنیفه لحظه ورود خود به مجلسِ منصور را چنین توصیف می‌کند: «هنگامی که وارد مجلس شدم، جعفربن محمد علیهما السلام را دیدم که هیبت و عظمت شخصیت وی حتی خود منصور را تحت‌الشعاع قرار داده بود. سلام کرده و در جای خود قرار گرفتم. آنگاه منصور خطاب به من چنین گفت: «مسائل خود را بر ابی‌عبدالله عرضه کن». من مسائلی را که با خود آورده بودم، یکی پس از دیگری از آن‌حضرت می‌پرسیدم و او در پاسخ می‌فرمود: «درباره این مسأله عقیده شما چنین است و اهل مدینه چنین می‌گویند و ما چنین می‌گوییم». نظر آن حضرت در پاره‌ای از مسائل طرح‌شده با نظر ما و در پاره‌ای دیگر با نظر اهل مدینه و در مواردی با نظر هر دو مخالف بود. بدین ترتیب چهل مسأله به آن‌حضرت عرضه و جواب آنها دریافت شد. پس از پایان مناظره، ابوحنیفه بی‌اختیار آخرین سخن خود را با اشاره به امام صادق علیه السلام چنین ادا کرد: «أَنَّ أَعْلَمَ اَلنَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِاخْتِلاَفِ اَلنَّاسِ؛[20] دانشمندترین مردم کسی است که به آراء و نظرهای مختلف علما در مسائل، احاطه داشته باشد». امام صادق علیه السلام نیز همچون جدش امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «سَلُونِی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِی؛ فَإِنَّهُ لَايُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِی بِمِثْلِ حَدِيثِی؛[21] قبل از آنکه مرا نیابید، بپرسید و بعد از من کسی نیست که چون من برای شما حدیث بگوید».

• جامعیت شخصیت علمی امام جعفر صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام نه‌تنها در مسائل فقهی؛ بلکه در زمینه تفسیر، علم کلام و اخلاقیات، احادیث باارزشی به دست ما رسیده است. با مراجعه به بخش اصول کتاب «کافی»، عمق و وسعت نظر امام علیه السلام درباره مسائل عقلی اسلام آشکار می‌شود. تفاسیر روایی شیعه همچون «البرهان» و «صافی»، حاوی روایات فراوانی از احادیث آن‌حضرت در این زمینه می‌باشد. «ابوزهره» عالم سنی در این زمینه می‌نویسد: «ولم یکن علمه مقصوراً علی الحدیث وفقه الاسلام، بل کان یدرس علم الکلام؛[22] دانش آن‌حضرت منحصر به حدیث و فقه اسلامی نبود؛ بلکه علم کلام نیز تدریس می‌فرمود».

تفصیل نظریات کلامی امام را در اینجا نمی‌توان بیان کرد؛ اما جمله معروف امام در مسائل جبر و تفویض که فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ اَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»، زیباترین، جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعبیری است که در این مسأله ابراز شده است. «ابوزهره» در جای دیگر از کتابش درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید: «وفوق هذه العلوم، قد کان الامام الصادق علی علم بالاخلاق وما یؤدّی الی فسادها؛[23] بالاتر از همه این علوم، امام صادق علیه السلام در زمینه اخلاق و علل و انگیزه‌های فساد آن، آگاهی‌های بسیار ارزنده‌ای داشت».

شمار راویانی که از امام علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند، بسیار زیاد است. اسامی آنان را در «تهذیب الکمال» مزی[24] و دیگر کتب رجالی چون «تهذیب التهذیب» می‌توان یافت. در میان آنان، بسیاری از شخصیت‌های مهم اهل سنت قرار دارند. «ذهبی» در «سیر اعلام‌النبلاء»، نام رواتی را که از امام صادق علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند، آورده است.[25] این در حالی است که بسیاری از محدثان در عهد بنی‌امیه، جرأت نقل حدیث از امام علیه السلام را نداشتند. درباره «مالک‌بن انس» آمده که: «لم یرو عن جعفربن محمد حتی ظهر أمر بنی‌العباس؛[26] از امام صادق علیه السلام روایت نکرد تا آن که بنی‌عباس به حکومت رسیدند».[27]

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

• پی‌نوشت‌ها

۱. مناقب آل أبي‌طالب علیهم السلام، ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، چاپ اول، ص ۴۱؛ الامام مالک، ابوزهره، دارالفکر العربی، قاهره، بی‌تا، ص ۹۵ – ۹۴؛ الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه، اسد حیدر، مکتبة امام امیرالمؤمنین، اصفهان، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳؛ قاعدة جلیله فی‌التوسل والوسیلة، ابن‌تیمیة، تقی‌الدین احمد، المکتبة السلفیه، قاهره، ۱۳۷۴ ق، ص ۵۲؛

۲. تهذیب التهذیب، العسقلاني الشافعي، أحمدبن علي‌بن حجر أبوالفضل، هند، ۱۳۲۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ کشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلی، علی‌بن عیسی، محقق/ مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۸؛ الکامل في ضعفاء الرجال، أبوأحمد الجرجاني، عبدالله‌بن عدي‌بن عبدالله‌بن محمد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۵۵۶؛ سیر أعلام النبلاء، الذَهَبي، شمس‌الدین أبوعبدالله محمدبن أحمد، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۲۵۷؛

۳. رسالة جاحظ فی بنی‌امیه، الجاحظ، عمروبن بحربن محبوب، بی‌جا، قاهره، بی‌تا، ص ۱۰۶؛

۴. صواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، هیتمي، أبي‌العباس أحمدبن محمدبن محمدبن علي‌بن حجر، مکتبة القاهره، مصر، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۲۰؛

۵. نثرالدر، الآبي، أبوسعد منصوربن الحسین، تحقیق: محفوظ، خالد عبدالغني، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۴ م، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۵۶؛

۶. الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه، همان، ج ۱، ص ۶۲ – ۵۱؛

۷. الامام الصادق علیه السلام، ابوزهره، دارالثقافة العربیه، قاهره، بی‌تا، ص ۱۲۹؛ الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه، همان، ج ۱، ص ۶۷؛

۸. کشف‌الغمه، همان، ج ۲، ص ۱۶۶؛

۹. العقد الفرید، ابن عبدربه الأندلسي، أحمدبن محمد، محقق/ مصحح: مفید محمد قمیحة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تذکرة الحفاظ، الذهبی، شمس‌الدین، دار الاحیاء‌التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴ ق، ج ۱، ص ۱۶۷؛ إتحاف بحب الأشراف، شبراوی، جمال‌الدین، المطبعة الادبیه، مصر، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۴۷؛ کشف الغمه، همان، ج ۲، ص ۱۵۷؛

۱۰. تاریخ جرجان، سهمی، حمزة‌بن یوسف، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷ قمری، چاپ چهارم، ص ۵۵۴؛ تهذیب الکمال، أبوالحجاج المزي، یوسف‌بن الزکي عبدالرحمن، تحقیق: بشار عواد معروف، مؤسسه‌الرساله، بیروت، ۱۴۰۲ ق، ج ۵، ص ۹۲؛

۱۱. إختیار معرفة الرجال، کشی، محمدبن عمر، محقق/ مصحح: طوسی، محمدبن حسن/ مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول، ص ۳۲۵ – ۳۲۴؛

۱۲. الامام الصادق علیه السلام، همان، ص ۶۶؛

۱۳. الملل والنحل، الشهرستاني، محمدبن عبدالکریم‌بن أبي‌بکر أحمد، تحقیق: بدران، محمد، الشریف الرضي، قم، ۱۳۶۴ ش، چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۴۷؛ الامام الصادق علیه السلام، همان، ص ۳۹؛

۱۴. جامع المسانید، خوارزمی، ابوالمؤید موفق‌بن احمد، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۹؛

۱۵. الامام الصادق علیه السلام، همان، ص ۳۸؛

۱۶. جامع المسانید، همان، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الامام الصادق علیه السلام، همان، ص ۲۲۴؛ الامام ابوحنیفه، ابوزهره، دارالفکر العربی، مصر، ۱۳۶۶ ق، ص ۷۰؛

۱۷. وفیات الأعیان وأنباء وأبناء الزمان، ابن‌خلکان، أبوالعباس شمس‌الدین أحمدبن محمدبن أبي‌بکر، محقق: إحسان عباس، رضی، قم، ۱۹۶۹م، ج ۸، ص ۱۰۵؛

۱۸. کشف‌الغمه، همان، ج ۲، ص ۱۶۶؛

۱۹. تذکرةالحفاظ، همان، ج ۱، ص ۲۰۹؛

۲۰. تهذیب الکمال، همان، ج ۵، ص ۸۰ – ۷۹؛ الکامل فی ضعفاءالرجال، همان، ج ۲، ص ۵۵۶؛ الامام الصادق علیه السلام، همان، ص ۲۸ – ۲۷؛ الامام ابوحنیفه، همان، ص ۷۱ – ۷۰؛

۲۱. تهذیب الکمال، همان، ج ۵، ص ۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۶، ص ۲۵۷؛ الکامل فی ضعفاءالرجال، همان، ج ۲، ص ۵۵۹؛

۲۲. الامام الصادق علیه السلام، همان، ص ۶۶؛

۲۳. همان، ص ۶۷؛

۲۴. تهذیب الکمال، همان، ج ۵، ص ۷۶ – ۷۵؛

۲۵. سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۶، ص ۲۵۶؛

۲۶. الکامل فی ضعفاء الرجال، همان، ج ۲، ص ۵۵۵؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۶، ص ۲۵۶؛

۲۷. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، جعفریان، رسول، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۳۸۱ ش، چاپ ششم، ص ۳۲۷.

عطر یار

همه‌ی درد دل یار ز بی‌دردی ماست

سیدمجتبی شجاع

گفتم این جمعه دگر یار نماید خود را
از پس پرده پدیدار نماید خود را
گفتم این جمعه همان جمعه آخر باشد
یوسف فاطمه عقیلة الهاشمیة سلام الله علیها این بار نماید خود را
گفتم این جمعه دگر آید و ان‌شاءالله
همچو ماهی به شب تار نماید خود را
گفتم این جمعه شب هجر سحر خواهد شد
اگر آن حجت دادار نماید خود را
گفتم ای دل مکن این قدر ز غم بی‌تابی
که طبیب دل بیمار نماید خود را
هاتفی گفت اگر میثم تمّار شوی
پسر حیدر کرّار نماید خود را
پیش چشم تو حجاب است وگرنه دلدار
پیش چشمان تو بسیار نماید خود را
« در حجاب است ز بی‌رغبتی ما دلدار
ورنه یوسف به خریدار نماید خود را »
همه‌ی درد دل یار ز بی‌دردی ماست
غم نداریم که غمخوار نماید خود را
ما که مردیم خدا از غم زهرا علیها السلام پس کی
روضه‌خوان در و دیوار نماید خود را

یادداشت

گفتم، گفت (۲)

انتخاب استاد

استاد جواد محدثی

با استادم درباره «راه و رسم علم‌آموزی» صحبت می‌کردم. سخن به «انتخاب استاد» کشیده شد.

استاد گفت: طلبه یا هر علم‌آموز، از استادش تنها «علم» یاد نمی‌گیرد. خصلت‌ها، خلق و خوی، اعتقادات و رفتار هم می‌آموزد.

گفتم: من چه کار به اخلاق و خصلت‌های او دارم؟ من می‌خواهم از علم استاد بیاموزم؛ خودش هر شخصیّتی که می خواهد داشته باشد.

استاد گفت: این فکر غلط است. افکار استاد هم، به شاگرد انتقال پیدا می‌کند. اخلاق او هم، بر شاگر اثر می‌گذارد. خواه ناخواه شاگر تحت تأثیر روحیات و شخصیّت استاد قرار می‌گیرد. استاد انقلابی، شاگرد انقلابی هم تربیت می‌کند.

گفتم: اگر چنین استاد وارسته و مهذّب پیدا نکردم، چه؟

استاد گفت: جوینده یابنده است. شاگر نباید مغز و فکر و دل خود را همین‌طور در اختیار کسی بگذارد که یا او را نمی‌شناسد، یا شایستگی لازم را ندارد. قلب و ذهن تو «امانت» است و باید آن را در اختیار «امین» قرار دهی.

گفتم: از این و آن که می‌پرسم، می‌گویند: فلان استاد خوب است و بیانش خوب و تدریس او عالی است.

استاد گفت: به‌همین اکتفا نکن. بعضی‌ها که حوزه درسی تشکیل می‌دهند، برای مرید جمع کردن و جذب مشتری است. باید در کوچه پس کوچه‌های طلب و اشتیاق، آن‌قدر بگردی تا گوهرهای ناب پیدا کنی و وقتی هم یافتی، به‌راحتی از دست ندهی.

گفتم: استادی داشتم که خوب درس می‌گفت؛ ولی گاهی در لابه‌لای بحث، حرف‌های دوپهلو و کنایه‌دار می‌گفت و چیزهایی را به شاگردان القاء می‌کرد که آنان را مسأله‌دار می‌کرد.

استاد گفت: خود این روشن‌ترین دلیل بر ضرورت دقت در انتخاب استاد است. بعضی‌ها سر سفره «ولایت» نشسته‌اند؛ ولی «ولیّ» را انکار می‌کنند. این، نمک‌نشناسی است. در انتخاب استاد هم، باید «تقوا» داشت و تقوای اینجا خاصّ خودش است.